فلاخن ۲۸۹







رمزگشایی از نفوذ در سامانه‌ی پهلوی









فلاخـــن
شماره‌ی ۲۸۹

رمزگشایی از نفوذ در سامانه‌ی پهلوی

منشور

حضور آزادانه‌ی مدافعان آشکار و نهان سلطنت پهلوی، افرادی مانند عباس سوری، سجاد فتاحی، داروین صبوری، مهدی تدینی و مانند آنها به تازگی حتا حیرت مدافعان و کاربه‌دستان «سازمان پهلوی» را هم برانگیخته است. طی هفته‌های اخیر مطابق معمول ارتش سایبری پهلوی‌چی‌ها که تاکنون با اسم رمز «نفوذی» تنها به شخص رضا پهلوی حمله نکرده‌اند، کشمکش جانانه‌ی آنلاینی را بر سر اثبات نفوذی بودن یا نبودن این عناصر و افراد با هم آغاز کردند. در این میان برخی طردشدگان دربارِ در مهاجرت هم، که البته طی سال‌های گذشته و تا همین چند ماه پیش مشکلی با این افراد و مشابهان آنها نداشتند، برای تصفیه‌حساب با کسانی که در مقام مشاوران و کارگزاران رضا پهلوی را دوره کرده‌اند، به میان آمدند و حضور علنی این افراد را نشانه‌ای از نفوذ نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی در اطراف پهلوی و کارکرد سیاسی و امنیتی تبدیل پهلوی به بدیلی برای جمهوری اسلامی دانستند. سرانجام وزیر دربار خانه‌زاد، سعید قاسمی‌نژاد به‌عنوان فصل‌الخطاب به میدان آمد و با اشاره به همین بحث‌های آنلاینِ عمدتن مستقر در شبکه‌ی ایکس، توضیح داد که «بایستی بدون اینکه به ورطه شکاکیت بیمارگونه افتاد محتاط بود، نه زیادی ذوق‌زده شد و نه از ترس اینکه یک نفر توزرد از آب دربیاید نودونه نفر را از جنبش بیرون راند» و «افراد تا زمانی حمایت می‌شوند که موضع درست داشته باشند، به محض اینکه مواضعشان در راستای منافع حکومت تغییر کند از انقلاب ملی شیروخورشید بیرون رانده می‌شوند و این داخل وخارج و قدیمی و جدید ندارد».[1] باهوش‌ترها خط را گرفتند و مانند همیشه عده‌ای هم به کار خودشان ادامه دادند تا کشف نفوذی بعدی یا فرمان حمله به کسی از میان مخالفان شاهزاده.

۱- ایکس‌نوشته‌ی سعید قاسمی‌نژاد در ۲۸ آبان ۱۴۰۵.

با این‌همه سوالی که حتا دیگر طرفداران خاندان سلطنتِ ساقط‌شده هم نمی‌توانند نسبت به آن بی‌اعتنا بمانند، سوالی مشروع و واقعی است. چرا در حالی که برخی از شرکت‌کنندگان در اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ به خاطر شکستن شیشه‌ی یک مینی‌بوس اعدام می‌شوند و طرفداری از رضا پهلوی یا ارتباط با سامانه‌ی او در میان اتهامات برخی از اعدام‌شدگان و بازداشتی‌های ماه‌های اخیر جرم‌انگاری شده است، کسانی آزادانه در ایران و در تریبون‌های عمومی و علنی مشغول طرفداری از پهلوی هستند و هیچ اتفاقی برای آنها نمی‌افتد؟ آیا پروژه‌ای امنیتی در میان است؟ بدون شک! آیا قضیه نفوذ در میان اطرافیان پهلوی و تبدیل پهلوی به اپوزیسیون دلخواه جمهوری اسلامی است؟ خیر! ماجرا پیچیده‌تر از این حرف‌هاست.

***

بعد از اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴، هنوز اینترنت‌های داخل کشور وصل نشده بود که کانال‌های تلگرامی حکومتی و حزب‌اللهی با شعف اطلاع دادند که فیلم سینمایی «بازی خونی» به زودی و در سالگرد «غائله‌ی ۶ بهمن آمل در سال ۱۳۶۰» در پلتفرم تلویبیون به‌صورت رایگان و آنلاین اکران خواهد شد و تاکید کردند که این فیلمی است «با موضوع کمتر دیده‌شده از ایستادگی مردم در برابر گروهک تروریستی در دفاع از شهر که این روزها دوباره شاهد آن هستیم».[۲]

در نگاه اول همه‌چیز طبیعی بود. جمهوری اسلامی در دی‌ماه با یک چالش وجودی جدی مواجه شده و به سیاق گذشته، یکی از ابتکارهای فرهنگی‌اش پخش فیلم و سریال‌هایی بود که بنیاد مادی اعتراضات را نفی و آن را به «نفوذ خارجی» و «توطئه‌ی گروهک‌ها» فرو بکاهد. مسئله اما این است که در واقعه‌ی ۶ بهمن ۱۳۶۰ نیرویی که تلاش کرد با فتح شهر آمل شکلی از مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ای علیه جمهوری اسلامی را آغاز کند و البته با کمال تاسف و به‌شکل قابل پیش‌بینی‌ای با سرکوب خونین شکست خورد، سازمانی بود به نام «اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران» که بخش نظامی آن با نام «سربداران» هم شناخته می‌شد.

آیا جمهوری اسلامی هیچ سریال یا فیلم امنیتی دیگری در بساط نداشت که آن را پخش کند؟ آیا این صرفن یک تصادف بود که چنین فیلمی در شرایطی پخش می‌شد که نیروی هژمون در اعتراضات دی‌ماه، درست به اندازه‌ی جمهوری اسلامی از کمونیست‌ها و چپ نفرت داشت؟ چنین نیست و دلایل عمیق‌تری در کار است.

اما پیش از پرداختن به این دلایل عمیق‌تر یادآوری کنیم که در شهریور ۱۳۹۷ و ۹ ماه بعد از خیزش دی‌ماه ۹۶،

۲- از جمله در بیسیمچی‌مدیا.

در گرماگرم طوفانی‌ترین روزهای جنبش کارگری از جمله در هفت‌تپه و فولاد اهواز و در لحظات اعتلای مبارزات طبقاتی در سرتاسر جامعه، گروهی به نام «فرشگرد» اعلام موجودیت کرد که اکنون بسیاری از بنیان‌گذاران آن در شمار مشاوران و اداره‌کنندگان سازمان پهلوی هستند. این گروه در بیانیه‌ی اعلام موجودیت خودش نوشته بود: «ما با اسلام سیاسی و ایدئولوژی‌های کمونیستی (ارتجاع سرخ و سیاه) مرزبندی مشخص داریم و معتقدیم این ایدئولوژی‌ها، در گذشته، حال و آینده ایران، زیانبار و ویرانگر بوده‌اند و خواهند بود». این دو تصویر به هم ربط دارند.

***

درست در شرایطی که جمهوری اسلامی بعد از اعتراضات دی‌ماه فیلمی امنیتی علیه کمونیست‌ها پخش می‌کرد، مدرسه‌ی آزاد فکری در چهار مناظره از سجاد فتاحی، شهرام اتفاق و غلامرضا حداد دعوت کرد تا از احیای سلطنت و دوران پهلوی دفاع کنند.[۳] هرچند لااقل در دو مناظره محمد مالجو و حسام سلامت به‌عنوان «چپ» در مقابل حامیان سلطنت حضور داشته‌اند و البته می‌توان در مورد این‌که این افراد چه گرایشی در چپ را نمایندگی می‌کنند تامل کرد؛ اما حتا اگر این نمایندگان از میان رادیکال‌ترین و انقلابی‌ترین گرایش‌های چپ هم انتخاب می‌شدند تفاوتی در مشروعیت این سوال ایجاد نمی‌کرد که چگونه زیر نظر نهادهای امنیتی سه حامی جریانی که در اعتراضات دی‌ماه نشان داده پایگاه اجتماعی قابل توجهی دارد، به‌روشنی خواستار براندازی جمهوری اسلامی است و در زمان برگزاری این مناظره‌ها در حال لابه به قدرت‌های امپریالیستی برای تهاجم نظامی به ایران بوده؛ آزادانه و رها در مناظره‌هایی شرکت و از عقاید خود دفاع کرده‌اند. برای توضیح قضیه کافی است فرض کنیم بعد از اعتراضاتی که جمهوری اسلامی مانند همیشه مدعی حضور هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در آن می‌شود و با توجه به این‌که این سازمان پایگاه معینی در داخل و خارج از کشور دارد، شاهد مناظره‌ای باشیم که طی آن کسی در ایران آزادانه و رها جلوی دوربین قرار بگیرد و از سازمان مجاهدین خلق دفاع کند. تقریبن همه می‌دانیم که چنین فرضی محال است. پس چه اتفاقی افتاده؟ آیا جمهوری اسلامی تصمیم گرفته حدی از آزادی کنترل‌شده را به برخی از مخالفان خودش اعطا کند؟

به خوبی می‌دانیم که آغاز گشودگی جمهوری اسلامی رو به سلطنت‌طلبان بعد از دی‌ماه ۱۴۰۴ نبوده است.

۳- توسعه در ایران؛ از پهلوی تا جمهوری اسلامی | مناظره محمد فاضلی و شهرام اتفاق. دی‌ماه خونین و آینده ایران | گفتگوی سیاسی حسام سلامت، سجاد فتاحی و میلاد دخانچی. بازگشت به پهلوی؟ | مناظره شهرام اتفاق و محمد مالجو. پرونده هسته‌ای؛ از پهلوی تا جمهوری اسلامی | مناظره سینا عضدی و غلامرضا حداد.

فعالیت کانال‌های یوتیوبی‌ای چون «رسانه پارسی» متعلق به عباس سوری و «تاملات» متعلق به اشکان زارع و ده‌ها چهره که آزادانه شبانه‌روز در حال دفاع از سلطنت پهلوی هستند طی سال‌ها تحمل شده و ادامه داشته است. نمونه‌ی مهدی نصیری، سردبیر سابق کیهان و مدافع سلطنت به اندازه‌ی کافی گویاست که آنقدر توسط جمهوری اسلامی بازداشت نشد تا خودش در آمیزه‌ای از حیرت و بزدلی ایران را ترک کرد. به همه‌ی اینها اضافه کنید پخش سریال «تاسیان» در دفاع از ساواک و سرمایه‌داران «دلسوز» عصر پهلوی از شبکه‌ی نمایش خانگی و بعد حمایت جریان‌های حکومتی از این سریال را. به‌طور مشخص تمجید روزنامه‌ی سازندگی از سریال تاسیان با تیتر «چپ هرگز نفهمید» که هشتگ محبوب سلطنت‌طلبان است، از آن‌رو قابل توجه به شمار می‌رود که منتشرکنندگان روزنامه‌ی سازندگی همان تیمی بودند که در آذر ۱۳۸۶ با انتشار ویژه‌نامه‌ی «شهروند امروز» در مورد فعالان چپ دانشجویی از نهادهای امنیتی خواستند با این جریان برخورد کند و کمتر از دو ماه بعد ده‌ها دانشجوی چپ در تهران و شهرستان‌ها بازداشت شدند.[۴] این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که بدانیم یکی از مضامین اصلی تولیدات تمامی این رسانه‌ها و شخصیت‌های مدافع سلطنت پهلوی که در ایران آزدانه به فعالیت تبلیغی و ترویجی می‌پردازند، نفرت‌پراکنی علیه چپ یا هر چیزی است که از نظر آنها چپ محسوب می‌شود.

از نو با این پرسش مواجه شویم که ماجرا چیست؟ آیا باید این قول مشهور را بپذیریم که جریان سلطنت و سازمان پهلوی در واقع تحت کنترل و هدایت نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی هستند؟ اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ و نقش‌آفرینی مؤثر جریانات سلطنت‌طلب در آن، چنین تحلیلی را با تناقضات جدی مواجه می‌کند. مسئله این نیست که جمهوری اسلامی درون سازمان پهلوی و حتا در میان تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان این جریان سیاسی ماموران نفوذی‌ای ندارد. دست‌کم در مورد برخی از کسانی که در ادواری به رضا پهلوی نزدیک بوده‌اند یا اکنون نیز هستند تردیدهای جدی و موجهی موجود است که به سابقه‌ی همکاری آنان با نهادهای امنیتی تا پیش از خروجشان از ایران بازمی‌گردد. افرادی چون عرفان قانعی‌فرد و وحید بهمن دقیقن تا پیش از خروج از ایران و حتا تا چندی بعد از خروج از ایران، آشکارا با نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی ارتباط داشته‌اند و قانعی‌فرد کتاب خاطرات پرویز ثابتی را با حمایت همین نهادها در ایران منتشر کرد.[۵] اساسن سازمان پهلوی چنان بی‌در و پیکر است که نفوذ در درون آن به هیچ‌وجه کار دشواری نیست و احتمالن بعدها معلوم خواهد شد نهادهای امنیتی تا چه اندازه به این «سازمان» اشراف داشته‌اند.

۴- در این مورد نگاه کنید به «شما را چه به "چه"؟» از هژیر پلاسچی در سایت اخبار روز.

۵- در مورد عرفان قانعی‌فرد نگاه کنید به «شارلاتان‌پروری در درون و بیرون از حکومت» و «رویاهای خونین مجمع‌الفاشیست‌های رضاطلب» و در مورد وحید بهمن نگاه کنید به «خشم وحید بهمن با بیرق مشترک حاج قاسم و رضا» همگی در کانال سرخط.

اما تقلیل مسئله به هدایت جریان پهلوی توسط نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی، آن هم در شرایطی که این جریان موفق شده حکومت ایران را با یک چالش امنیتی جدی مواجه کند، بیش از حد ساده‌انگارانه است. جمهوری اسلامی اکنون نزدیک به پنج دهه است که مشغول حکمرانی است و دستگاه امنیتی آن پیچیده‌تر از چیزی است که جناح‌های گوناگون اپوزیسیون تصور می‌کنند. این پیچیدگی البته به‌معنای شکست‌ناپذیری نیست و نباید از قدرت دشمن امری مطلق ساخت. نفوذ گسترده‌ی سازمان‌های اطلاعاتی صهیو-امپریالیستی در ارکان حاکمیت از فهرست مقامات بلندپایه‌ای که در روزهای اول جنگ دوازده‌روزه و تجاوز نظامی اخیر در خانه‌ها و مخفی‌گاه‌هایشان کشته شدند، به‌خوبی هویداست و نشان می‌دهد که افسانه‌ی دستگاه شکست‌ناپذیر امنیتی واقعیت ندارد. با این‌وجود دست‌کم گرفتن دشمن هم به اندازه‌ی قادر مطلق تصور کردن آن، می‌تواند خطرناک و مهلک باشد.

***

برای گشودن راز دلیل فعالیت آزادانه و علنی برخی از هواداران پهلوی در ایران باید به دو نکته‌ی مهم توجه کرد. ابتدا باید به دی‌ماه ۱۴۰۴ بازگردیم و پیش از آن‌که مقهور «تظاهرات میلیونی» ۱۸ دی شویم، به یاد بیاوریم که این اعتراضات از ۷ دی در بازار تهران آغاز گشت، توسط کارگران عمدتن بی‌ثبات‌کار وابسته به بازار و لایه‌های پایینی خرده‌بورژوازی شهری به خیابان کشیده شد و در روزهای بعد در جغرافیایی که آن را «جغرافیای فقر» می‌نامیم، گسترش یافت. بنابراین آغاز و تداوم این اعتراضات، دست‌کم تا پیش از ۱۸ دی‌ماه و فراخوان رضا پهلوی، دلیل روشن و آشکاری دارد که می‌توان آن را به‌اختصار چنین صورت‌بندی کرد: بحران بازتولید اجتماعی و معیشت در میان طبقه‌ی کارگر، تهی‌دستان شهری و لایه‌های پایینی خرده‌بورژوازی. با وجود چنین دلیلی برای آغاز و گسترش اعتراضات اما محتوا و مضمون اعتراضات دی ۱۴۰۴ جهت‌گیری‌ای ضدپرولتری داشت و مهم‌ترین نشانه‌های این جهت‌گیری ضدپرولتری در هژمونی یافتن «سازمان پهلوی» در درون اعتراضات بود. این غلبه‌ی هژمونیک در روز ۱۸ دی مابه‌ازای مادی یافت و ترکیب جمعیتی که به خیابان سرازیر شد ناگهان «ملت» را به خیابان کشید تا «طبقه» را به‌کلی نابود کند. هرچند هم‌چنان در رزمنده‌ترین لحظات ۱۸ و ۱۹ دی نیز باز عمدتن این عناصر برخاسته از «طبقه» بودند که در صف مقدم قرار داشتند، اما دیگر نه حتا به‌عنوان طبقه‌ای بالقوه بلکه به‌عنوان «جان‌فدای» سپاه بورژوازیِ در کمین قدرت.[6]

آیا این به‌معنای آن است که پیش از ۱۸ دی‌ماه جریان پهلوی در میان معترضان هژمونی نداشت؟ هرگز! انکار

۶- برای بحثی مفصل‌تر در مورد اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ از دیدگاه ما مراجعه کنید به «خشمی برحق و وحشتی واقعی».

این هژمونی هرچند می‌تواند روانی را آسوده و خیالی را خوش کند اما بدون شک به‌کار مبارزه‌ی انقلابی نمی‌آید. توسل به چند ویدئوی صداگذاری‌شده، اسناد به‌دست‌آمده در مورد این‌که کسانی برای سر دادن شعار به نفع پهلوی مبالغی دریافت کرده بودند یا بازی با درصد و آمار، هیچ‌کدام نمی‌تواند آن غلبه‌ی هژمونیک را نفی کند اما برای فهم ارتباط این مسئله با آنچه تاکنون توضیح داده‌ایم باید برای لحظه‌ای شعارهای خیابان را فراموش کنیم و به دلیل آغاز و تداوم اعتراضات خیره شویم.

پیش از این‌که منطق این مسئله را ادامه دهیم اما باید به نکته‌ی دوم هم بپردازیم. یکی از کشمکش‌هایی که همواره در میان نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی وجود داشته کشمکش میان «سرکوب» و «مدیریت» بوده است. این کشمکش را البته باید مطلقن از روایت‌های جعلی اصلاح‌طلبان مجزا کرد و برای این کار ابتدا باید تاکید نمود که «مدیریت» یک مسئله‌ی امنیتی برای مدافعان و برنامه‌ریزان آن، به‌هیچ‌وجه به معنای تعطیل شدن سرکوب نبوده بلکه از قضا ملازم و مکمل سرکوب بوده است. یکی از آخرین نمونه‌های آن تلاش برای تاسیس سندیکای زرد در شرکت واحد اتوبوسرانی و کارخانه‌ی هفت‌تپه در آبان ۱۳۹۷ و در شرایطی بود که جنبش کارگری تحت تهاجمی‌ترین سیاست‌های سرکوب قرار داشت. نکته‌ی قابل توجه این‌که آغاز این طرح در وزارت علی ربیعی شکل گرفت و بعد از برکناری او در وزارت محمد شریعتمداری ادامه یافت که هر دو از کهنه‌کاران نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی بوده‌اند و از همکاری برخی از چپ‌نماهای محور مقاومتی نظیر اسماعیل محمدولی و رضا رخشان و نیز برخی مدعیان دیگر نیز بهره گرفت. در عین‌حال باید توجه کرد که آن کشمکش دهه‌های اول استقرار جمهوری اسلامی، بیش و کم از دومین دوره‌ی ریاست‌جمهوری حسن روحانی جای خود را به نوعی از تقسیم کار داده که موجب هماهنگی بیشتر و دقیق‌تر مدیریت و سرکوب شده است.

در مورد سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، برنامه‌سازی‌ها و میزگردهای علنی و عمومی حامیان رضا پهلوی و سلطنت در داخل کشور باید به این نکته توجه کرد که پیش از این نیز جمهوری اسلامی در مواردی نشان داده است که گفتارهای دیگری را هم نه تنها تحمل کرده بلکه حتا امکان گسترش و ترویج آنها را فراهم نموده تا به میانجی آنان جریان دیگری را خنثا کند؛ اما به‌محض این‌که تصور کرده یا مطلع شده که این گفتارها حلقه‌های وصلی به مبارزه‌ی واقعی یافته‌اند در سرکوب تام و تمام آنها درنگ نکرده است. می‌توان برای نمونه به سرنوشت «حلقه‌ی رخداد» که از فصلنامه‌های رسمی آغاز شد، در صفحه‌ی اندیشه‌ی روزنامه‌های ضدچپِ نئولیبرال نشو و نما یافت تا رقیبی باشد برای جریان‌های چپی که در دهه‌ی هشتاد در میان دانشجویان و کارگران و زنان شکل گرفته بودند و با کمترین پیوند به حلقه‌هایی در میدان مبارزه در سال ۸۸ به‌شدت سرکوب شد؛ اشاره کرد.

اما چرا هنوز و بعد از دی‌ماه ۱۴۰۴ نیز مروجان پهلوی و سلطنت در منبرهای عمومی تحمل می‌شوند و حتا امکاناتی برای شناخته‌تر شدن آنها فراهم شده است؟ مگر همین گفتارها مابه‌ازای مادی خودشان را در خیابان‌های دی ۱۴۰۴ نیافتند؟ و مگر بسیاری از کسانی که در خیابان گلوله خوردند، اکنون در زندان به سر می‌برند و یا اعدام شده‌اند پیروان و هواداران همین گفتارها نبوده‌اند و نیستند؟

به دی‌ماه ۱۴۰۴ بازگردیم تا بتوانیم پاسخی برای این سوال‌ها و نیز سوال اصلی این متن بیابیم. جمهوری اسلامی در دوران نزدیک به پنج دهه حکمرانی‌اش در مقابل بسیاری از چیزها عقب‌نشینی کرده است. این عقب‌نشینی البته همواره از موضع اقتدار یا جعل موضع اقتدار بوده است تا جامعه را به پیش‌روی تشویق نکند. برای نمونه در حالی که به‌ویژه بعد از قیام ژینا در ۱۴۰۱ عملن دیگر خبری از اجباری بودن حجاب نیست اما هم‌چنان توقیف‌ها و پلمپ‌ها و برخوردهای قضایی به دلیل عدم رعایت حجاب انجام می‌گیرد و خبری می‌شود تا عقب‌نشینیِ عملن انجام‌شده، عقب‌نشینی‌ای از موضع اقتدار باشد و نه از موضع شکست. در واقع جمهوری اسلامی با انجام مانورهای قضایی در مورد مسئله‌ی حجاب به مردم چنین القا می‌کند که اگر خیابان‌ها را از بی‌حجابان پاک نمی‌کند به دلیل این نیست که نمی‌تواند بلکه به این دلیل است که نمی‌خواهد.

سیاست‌های ریاضتی و تهاجم‌های نئولیبرالی به جامعه اما یکی از معدود برنامه‌های بلندمدت جمهوری اسلامی است که بیش و کم بعد از پایان جنگ ایران و عراق و اتمام ملزومات اقتصاد جنگی، که تقریبن با مرگ خمینی و حرکت به سمت انحصار قدرت توسط جناح میانه‌ی خامنه‌ای-رفسنجانی هم‌زمان شد؛ بدون لحظه‌ای توقف ادامه داشته است و اگر هم عقب‌نشینی‌ای در کار بوده (برای نمونه توقف اجرای طرح حذف یارانه‌ها بعد از شورش‌های شهری موسوم به شورش‌های نان در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۷۰)، عقب‌نشینی‌ای تاکتیکی و موقت بوده تا قوای حاکم با شدت و آمادگی بیشتری از نو به جامعه حمله کند.

نتیجه‌ی بیش از سی و پنج سال ویران کردن جامعه، غارت منابع و امکانات عمومی، موج‌های بلافصل خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی و آزادسازی نرخ‌ها و حذف یارانه‌ها، بی‌ثبات‌سازی طبقه‌ی کارگر و پیمانکاری‌سازی بازار کار، تحدید تدریجی اما مداوم قانون کار و قوانین تامین اجتماعی و... و البته تاثیرات تحریم‌های امپریالیستی، جامعه‌ای است که در آن سوءتغذیه به امری معمول و طبیعی تبدیل شده است. نه‌تنها گوشت، میوه، سبزی و انواع خوراکی‌های ضروری برای بقا از سفره‌ی پرولتاریا و لایه‌های پایینی خرده‌بورژوازی حذف شده بلکه تخم‌مرغ و نان هم برای بخش زیادی از مردم غذای در دسترسی محسوب نمی‌شود. برای تهی‌دست‌شدگان در صورت بیماری

مراجعه به پزشک و تامین دارو و انجام آزمایش‌های الزامی دیگر یک «انتخاب» نیست چرا که از پس هزینه‌های آن برنخواهند آمد. برخورداری از مسکن مناسب افسانه است و هر سال شاهد افزایش آمار کودکانی هستیم که بنا به دلایل اقتصادی از تحصیل محروم شده‌اند. و این تازه وضعیتی است که برخی از اقتصاددانان و برنامه‌ریزان نئولیبرال حکومتی اعتقاد دارند هنوز نیاز به یک «جراحی بزرگ» دارد و به اندازه‌ی کافی نئولیبرال نشده است.[7] جامعه‌ای منهدم‌شده که همواره در آستانه‌ی انفجار قرار دارد، توان مقاومت اجتماعی‌اش برای عقب راندن حاکمیت و متوقف ساختن برنامه‌های ریاضتی را به‌کلی از دست داده و هر آینه مهیای انجام نهیلیستی‌ترین اقدامات انتحاری است.

درست اینجاست که راز نهفته در فعالیت علنی حامیان سلطنت در ایران گشوده می‌شود. آنها هرچند مخاطراتی را متوجه جمهوری اسلامی می‌کنند اما جمهوری اسلامی تصور می‌کند از پس مخاطرات مادیت یافتن گفتارهای آنان بر خواهد آمد. خیزش‌های توده‌ای سازمان‌نیافته، حتا اگر دار و دسته‌های مسلح‌شده‌ای نیز در درون آنان فرصت اقدام پیدا کنند، خطری را متوجه جمهوری اسلامی نمی‌کند. جمهوری اسلامی حکومتی است که دست‌کم از دی‌ماه ۹۶ تاکنون ۸ خیزش توده‌ای و ۲ جنگ را پشت سر گذاشته و هم‌چنان نه‌تنها به حکمرانی‌اش ادامه می‌دهد بلکه از توان سرکوب او نیز کاسته نشده است.

داستان هیچ انقلابی اما داستان خیزش‌های دفعتی و انفجارهای ناگهانی نیست. داستان هر انقلابی، داستان به هم پیوستن بسیج‌های توده‌ای، سازمان یافتن‌های پایدار و اجتماعی و بازیابی توان مردمی برای تسخیر قلمرو حکمرانی حاکم است. خدمت بزرگی که سلطنت‌طلبان و البته اغلب جریانات برانداز دیگر می‌کنند این است که امکان این بسیج را از جامعه و به‌طور خاص از پرولتاریا می‌گیرند. پرولتاریایی که نه‌تنها می‌تواند حول خواست‌هایی چون بهداشت و درمان رایگان، آموزش رایگان و همگانی و باکیفیت، تخصیص یارانه به اقلام غذایی ضروری، حق سرپناه، لغو خصوصی‌سازی‌ها، حذف پیمانکاران و... متحد و بسیج شود، بلکه اکنون نیازی اضطراری و فوری به چنین بسیجی دارد تا بتواند به حیات مادی خودش به معنای اخص کلمه ادامه دهد. هم‌زمان اما همین تریبون‌های علنی و عمومی توامان با دفاع از براندازی جمهوری اسلامی، دفاع از سلطنت پهلوی و حتا دفاع از لزوم مداخله‌ی نظامی امپریالیستی برای تغییر حکومت در ایران؛ به‌طور دائم در مورد خیانت «چپ‌ها» به ایران و ایرانی نیز حرف می‌زنند و این‌که مسبب تیره‌روزی فعلی همین «چپ‌ها» هستند.

به این‌ترتیب کارکرد استراتژیک مبلغان علنی سلطنت در ایران برای جمهوری اسلامی آشکار می‌شود. آنها ابتدا نه

۷- در این مورد نگاه کنید به فلاخن شماره‌ی ۶۷۲ «از همبستگی ملی تا بناپارتیسم ایرانی».

با شمایل لورفته و ازکارافتاده‌ی حزب‌اللهی و حکومتی، بلکه در قامت همان چیزی که واقعن هستند، یعنی عناصر سلطنت‌طلب و حامی رضا پهلوی به چپ حمله کرده و آن را داغ ننگ می‌زنند و بعد در همین گفتار مسلط، با مشارکت گفتارسازان حکومتی و اقتصاددانان متصل و نشریات رسمی، با کمک کارشناسان «ایران اینترنشنال» و «آگاهی نو» و «تجارت فردا»، با یاری «رسانه پارسی» و «تاملات»، با کمک ارتشی از سلبریتی‌ها و اینفلوئنسرها و یوتیوبرها توضیح می‌دهند که مقولاتی چون آموزش رایگان، درمان رایگان، مسکن اجتماعی، یارانه‌ی دولتی، حمل و نقل عمومی رایگان و مانند آن خواست‌های همان چپ خیانتکاری است که «هرگز نفهمید». در واقع کارکرد واقعی سلطنت‌طلبان علنی در داخل کشور مشروعیت دادن به فضای گفتمانی‌ای است که در نتیجه‌ی آن امکان‌های واقعی و ضروری پرولتاریا و متحدین تاریخی و طبقاتی‌اش برای بسیج توده‌ای مستعمل و بدنام شود و فرودستان به جای سازمان یافتن حول مبارزاتی که در تداوم خودش توان و شان و منزلت اجتماعی را به سوژه‌ی تاریخی بازمی‌گرداند، در متعالی‌ترین وضعیت وارد هسته‌های بی‌بنیاد گارد جاویدان شوند، عملیات نهیلیستی بی‌نتیجه انجام دهند و جانشان را فدا کنند. این هسته‌ها، به‌ویژه اگر فهم ابتدایی سلطنت‌طلبان از مقوله‌ی سازماندهی و امنیت ملازم سازماندهی را به آن اضافه کنیم، کیفیتی است که جمهوری اسلامی به راحتی آن را کنترل و در صورت لزوم سرکوب می‌کند.

جمهوری اسلامی بیشتر از همه، و حتا بیشتر از خود چپ انقلابی و کمونیست‌ها متوجه بالقوه‌گی مخاطره‌آمیز چپ است؛ البته چپ نه در مقام یک سازمان سیاسی. جای تعارف ندارد که چپ نه تنها اکنون فاقد سازمان سیاسی انقلابی توانمند است بلکه هم‌چنین به نسبت چند سال پیش بخش بزرگی امکانات اجتماعی خودش را در درون جنبش‌های اجتماعی، بنا به دلایل گوناگون از دست داده است.[8] آنچه که جمهوری اسلامی نسبت به آن هوشیار شده و برای آن برنامه دارد مسئله‌ای است که چپ در سطح گفتار از آن دفاع می‌کند و منطقن باید در راستای آن نیز دست به سازماندهی بزند. در واقع جمهوری اسلامی با خود چپ در این لحظه کار خاصی ندارد چون به خوبی نسبت به ناتوانی آن مطلع است اما در عین‌حال کاملن به خطرات تبدیل مقولاتی چون آموزش رایگان، درمان رایگان، مسکن اجتماعی، یارانه‌ی دولتی، حمل و نقل عمومی رایگان و مانند آن به مطالبه‌ای عمومی نیز آگاه است و در ضمن چنین مسئله‌ای را در تضادی آشتی‌ناپذیر با روند عمومی حکمرانی خود طی دهه‌های گذشته و چشم‌انداز آتی آن می‌بیند. بنابراین وظیفه‌ای تاریخی و طبقاتی را به مخالفان سلطنت‌طلب و برانداز خودش برون‌سپاری کرده است. در وضعیتی که هر موضع حکومتی، فارغ از محتوای آن، امکان ساختن مشروعیت

۸- برای بحث مفصل‌تری در این مورد نگاه کنید به فلاخن شماره‌ی ۲۷۰ «از دوره‌ی تدارک به دوره‌ی احیا».

مردمی ندارد؛ جمهوری اسلامی از کسانی سود می‌جوید که پایگاه و مشروعیت مردمی دارند و صدای آنان شنیده می‌شود. به این‌ترتیب ابتدا دشمنی تحت‌عنوان «چپ‌ها» ساخته می‌شود و بعد هر مطالبه‌ی اجتماعی که نظم مسلط سرمایه را با چالشی روبه‌رو کند به دلیل الصاق به همین «چپ‌ها» مشروعیت‌زدایی می‌شود.[9]

بی‌دلیل نیست که بخش بزرگی از توده‌های فرودست در ایران وقتی در مورد وعده‌های زهران ممدانی در مورد رایگان کردن حمل و نقل عمومی در نیویورک می‌شنوند لحظه‌ای از خودشان نمی‌پرسند که رایگان شدن حمل و نقل عمومی به نفع چه کسانی است بلکه چون «چپ‌ها» این حرف را زده‌اند و می‌زنند علیه آن موضع می‌گیرند. به همین‌ترتیب است وقتی در مورد وعده‌های حزب چپ آلمان برای کاهش اجاره‌بهای مسکن در برلین می‌شنوند برایشان اهمیتی ندارد که چنین سیاستی در صورت تحقق به نفع چه کسانی خواهد بود بلکه مسئله این است که «چپ‌ها» این حرف را زده‌اند. یا وقتی به شورش‌های فرانسه نگاه می‌کنند برایشان لحظه‌ای اهمیت ندارد از قضا آنها که در فرانسه شورش کرده‌اند دقیقن به همان دلایلی به خیابان آمده‌اند که بخش بزرگی از مردم در ایران از آن ناراضی‌اند بلکه این برایشان عمده می‌شود که معترضان فرانسه «چپ‌ها» هستند. و این درست در وضعیتی است که همین توده‌های فرودست زیر بار هزینه‌های زندگی و نبود امکانات اجتماعی برای تامین معیشت و بازتولید در حال له شدن هستند. جناح راست اپوزیسیون جمهوری اسلامی، به شمول هواداران علنی و تریبون‌دار پهلوی در داخل کشور امکان همبستگی یک جامعه را از آن می‌گیرند.

هراس جمهوری اسلامی از چپ به‌مثابه یک نیروی سازمان‌یافته‌ی بالفعل نیست بلکه از مطالبات، افق‌ها و چشم‌اندازهایی است که می‌تواند آنها را به میانجی بدنام کردن چپ، بدنام کند و ما شمه‌ای از آن را در خیزش‌ها و جوشش‌های میان دی ۹۶ تا قیام ژینا دیده‌ایم. خواست‌ها و چشم‌اندازهایی نظیر کنترل کارگران بر امر تولید در هفت‌تپه و فولاد اهواز، آموزش رایگان در جریان صنفی دانشجویی و جنبش صنفی معلمان، خواست درمان رایگان و کنترل صندوق‌های بازنشستگی توسط بازنشستگان در جنبش صنفی آنان، خواست اداره‌ی شورایی دانشگاه‌ها و نهادهای آموزش عالی و نیز مدارس و مانند آن، هرچند همگی با یک قوت و توان هم‌اندازه و گستره و دربرگیری یکسان مطرح نمی‌شدند اما خواست‌ها، افق‌ها و چشم‌اندازهایی بود که نیروی مادی‌ای را در درون جامعه نمایندگی می‌کرد که همگی آنان لزومن «چپ» و «کمونیست» نبودند اما برای برآوردن چنین مقولاتی مبارزه و خواستگاه طبقاتی خیزش‌های توده‌ای را صورت‌بندی می‌کردند و تداوم می‌دادند.

به همین دلیل است که درست بعد از اعتراضات دی ۱۴۰۴؛ بعد از بازگشت پرولتاریای خشمگین، عاصی و

۹- برای نمونه نگاه کنید به واکنش‌های مخاطبان زیر پست سرخط با عنوان «مترو که رایگان شد چه چیزی لو رفت؟» در اینستاگرام.

مستاصل به صحنه‌ی سیاست عمومی، جمهوری اسلامی فیلم ضدکمونیستی «بازی خونی» را به‌صورت رایگان پخش می‌کند تا پژواک فیلم در صدایی بپیچد که از دانشگاه فریاد «مرگ بر سه فاسد» می‌کشد و تاریخن و عملن بیشتر بر «چپ» آن تمرکز دارد. اتفاق نظری حیرت‌برانگیز. آن هم در دانشگاهی اشغال‌شده که هر سال به‌نسبت سال قبل تعداد بیشتری از فرزندان فرودستان و طبقه‌ی کارگر به دلیل سیاست‌های پولی و کالایی‌سازی آموزش از ورود به آن باز می‌مانند.[10]

این تصویر البته تصویری کامل نخواهد بود اگر دست‌کم در حد اشاره بر این نکته تاکید نشود که مدیریت وضعیت فعلی تنها با چنین تمهیداتی پیش نمی‌رود. از جمله باید به نقش چپ‌نماهای محور مقاومتی نیز اشاره کرد و در آینده به‌طور مفصل به نقش آنان در پروژه‌ی فعلی «مدیریت» و «سرکوب» پرداخت. جریانی که گذشته از بررسی آن به‌عنوان یک جریان «پلیسی» باید به این پرداخت که چگونه تلاش می‌کنند اصلاح‌طلبی دوم خردادی را این‌بار با رنگ قرمز و مدعای استیفای عدالت از نو احیا و به این‌ترتیب شکاف دی ۹۶ را به نفع حکمرانان و بیش از آن به نفع سرمایه ترمیم کنند.

بنابراین در مقام جمع‌بندی: آیا تحمل فعالیت علنی سلطنت‌طلبان در داخل کشور یک پروژه‌ی امنیتی است؟ قطعن چنین است اما این مسئله را نباید با صورت‌بندی تقلیل‌گرایانه و ابتدایی نفوذ و کنترل امنیتی فهمید؛ بلکه باید به کارکردهای اجتماعی این سیاست توجه کرد. چنان‌که پیش از این تاکید شد معنای چنین صورت‌بندی‌ای این نیست که نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی در میان سلطنت‌طبان نفوذ نکرده‌اند اما تاکید یک‌جانبه بر نفوذ و گسترش آن تا کنترل «سازمان پهلوی» توسط نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی، ما را هم از فهم وضعیت اجتماعی عینی ناتوان می‌کند و هم از تشخیص ملزومات تدوین یک استراتژی رهایی‌بخش و طراحی تاکتیک‌های منبعث از آن. از فهم این‌که یک سازمان انقلابی در ایران امروز باید توامان سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای و نیز یک سازمان اجتماعی باشد و وجه اجتماعی این سازمان انقلابی، بازگشت به سنت‌ها و مقولاتی به‌شمار می‌رود که از قضا چپ به خوبی آنها را فهمیده است. مقولاتی که جمهوری اسلامی سرکوب و عقب راندن آنان را تا جایی که در توان خودش باشد راسن بر عهده گرفته و بقیه‌ی آن را به سلطنت‌طلبان و دیگر گونه‌های «برانداز» برون‌سپاری کرده است.

آذر ۱۴۰۵ | نسخه‌ی ورد

۱۰- در این مورد نگاه کنید به فلاخن شماره‌ی ۲۸۵ «یک گام به پس، دو گام به پس‌تر».


منجنيق
Manjanigh


SOUNDCLOUD